

داستان آن که در یاری بکوفت (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان آن که در یاری بکوفت

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ سوم - ۱۳۹۷ (۲۰۱۵)

گفت: اکنون چون منی، ای «من» در آ

نیست گنجایی دو «من» در این سرا

۳۰۶۳/۱

داستان آن که در یاری بکوفت

(دفتر اول - از بیت ۳۰۵۶)

کسی به دیدار یار خود رفت. در خانه ی معشوق را زد. یار از داخل خانه پرسید: کیستی؟ گفت: منم. یار گفت: برو که این خانه جای دو «من» نیست. تو هنوز خامی و فقط آتش هجر و دوری از یار، می تواند تو را از خامی برهاند و «دویی» و «خود جدا دیدن» از یار را در تو از بین ببرد. آن بیچاره رفت و یک سال دور از معشوق می سوخت. وقتی آتش هجران یار، او را پخته کرد، دوباره به در خانه ی دلدار آمد. در زد. معشوق دیگر بار ندا داد: کیستی؟ عاشق سوخته پاسخ داد: «تویی»، ای دلدار نازنین. معشوق گفت: اینک که «من» را رها کردی به درون بیا.

آن یکی آمد، در یاری بزد

گفت یارش: کیستی ای مُعْتَمَد^۱

گفت: «من»، گفتش برو، هنگام نیست

^۱ - مُعْتَمَد: طرف اعتماد.

داستان آن که در یاری بکوفت (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

بر چنین خوانی مقام خام نیست
خام را جز آتش هجر و فراق
کی پَرَد؟ کی وارهانند از نفاق؟
رفت آن مسکین و، سالی در سَفَر
در فراق دوست سوزید از شَرَر
پخته شد آن سوخته، پس باز گشت
باز گِرد خانه ی آنباز^۱ گشت
حلقه زد بر در به صد ترس و ادب
تا بنجهد بی ادب لفظی ز لب
بانگ زد یارش که: بر در کیست آن؟
گفت: بر در هم «تو» بی ای دلستان
گفت: اکنون چون منی، ای «من» در آ
نیست گنجایی دو «من» در این سرا
۳۰۵۶/۱

شرح مختصر

مولانا طی در داستان پیش (گرگ و روباه در خدمت شیر)، در باب دویی و منیت که عامل اصلی دوری از حضرت

^۱ - آنباز: در اصل به معنی شریک است، اما اینجا معنی یار می دهد.

داستان آن که در یاری بکوفت (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

حق است، سخن گفت. اینجا نیز همین مطلب را در قالب یک
داستان دیگر بیان می کند.
